

رقبای تمدنی را همیشه پشت سر گذاشته‌ایم

برند فرهنگی ایران

فرهنگ

دکتر حبیب‌الله فاضلی کرمانشاهی

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

«ایران فرهنگی» در واقع یک حوزه است که شامل ابعاد عاطفی، طبیعی، تاریخی و احتمالاً سیاسی است. این حوزه، شبکه‌ای از شباهت‌ها و خاطرات قومی را به هم گره می‌زند که در ابتدای امر ممکن است برای همگان ماهیت استدلالی نداشته باشد. چون ممکن است از کسی در بخارا پرسیده شود چه نسبتی با ایران دارد، نتواند استدلال کند، ولی حتماً احساس هم‌ریشگی دارد. بنابراین، این جوامع، یعنی این کامیونیتی‌های فرهنگی، ایران فرهنگی را شکل می‌دهند. این امر، در مرحله اول به مفهوم احساس گره می‌خورد؛ حس هم‌ریشگی، هم‌تباری و خاطره قومی. به عبارت دیگر، باشندگان حوزه ایران فرهنگی دارای یک متافیزیک مشترک‌اند. ارزش‌های مشترکی وجود دارد؛ مناسک مشترکی وجود دارد؛ اعیاد و شباهت‌هایی در شیوه پوشش، غذا خوردن، تبار مشترک، خاطرات قومی، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، همه این شاخه‌ها یک پیکره را می‌سازند که می‌توانیم به آن «ایران فرهنگی» بگوییم.

قبض و بسط جغرافیایی

تا آنجایی که من می‌دانم هیچ مورخ و فرهنگ‌پژوه صاحب‌نظری در اصل وجود تاریخی و فرهنگی حوزه ایران فرهنگی و ویژگی‌های خاص آن تردید نکرده است. بالاخره با کمی تغییرات قبض و بسط جغرافیایی، پیکره‌ای به نام «ایران فرهنگی» پذیرفته شده است و منتقدانش هم به چنین حوزه‌ای معترف‌اند.

نکته دیگر اینکه با اطمینان می‌توان گفت ایران فعلی، قلب این حوزه است و اگر از زاویه ادبیات علوم سیاسی و مطالعات منطقه‌ای به پیکره ایران فرهنگی نگاه کنیم، انتظار می‌رود که یک دولت، سرکردگی آن را بپذیرد؛ خود را وارث اصلی میراث کهن بداند؛ به گونه‌ای که بقیه برداران و خواهران جدا افتاده بخشی از حوزه ارزشی و شئونات فرهنگی و خانوادگی خود بدانند. به نظر می‌رسد که ایران فعلی باید این رسالت را بپذیرد و به آن باور داشته باشد که قلب ایران فرهنگی است و رسالتی تمدنی دارد و الزامات آن را بایبند باشد.

رقبای تمدنی ایران

نکته دیگر اینکه در منطقه‌ای که هستیم، اجمالاً سه رقیب تمدنی داریم: ۱. حوزه عربی با مناسبات خاص خودش. ۲. حوزه ترکی با فضاها و شکاف‌های متعارضش ۳. حوزه روسیه و هویت دورگه‌اش. همیشه، حوزه فرهنگی ایران قابل رقابت با این سه حوزه بوده است. اگر نگوییم احساسات ملی‌گرایانه است به جزأت می‌توان گفت که برند فرهنگی ایران همیشه با فاصله‌ای نسبت به سایر رقبای قرار داشته است. اما برداشت پدیدارشناسانه من این است که طی دهه‌های گذشته، متأسفانه اعتبار برند فرهنگی ایران وضعیت نزولی پیدا کرده و جذابیت همیشگی‌اش را نداشته است. چرا این اتفاق افتاده؟ شاید دلایل اقتصادی، نظامی و بسیاری چیزهای دیگر باشد. ولی اگر از زاویه فرهنگی و بازی زبانی نگاه کنیم، متلاً کسانی مثل صدرالدین عینی و برخی دیگر از روشنفکران تاجیکستانی یا افغانستانی، پیش‌تر به راحتی از تبار ایرانی خود سخن می‌گفتند اما در چند

می‌دهد. اما دلیل عملی‌تری که در این بی‌توجهی جدی‌تر به نظر می‌رسد، مشغله‌های متنوع دیپلماسی ایران است. پرونده‌های لاینحلی مثل مسأله هسته‌ای، تحریم‌ها، و مواجهه نظام سلطه با ایران باعث شده که مفهوم «ایران تمدنی» و «حوزه ایران فرهنگی» تقلیل پیدا کند و این موضوع به حاشیه رانده شود.

حیات سرزمینی زبان فارسی

ما یک استدلال درست برای مواجهه با داعش داشتیم: «اگر‌ما در حصص و حلب نینگیم، مجبوریم در کرمانشاه، سنجج یا آذربایجان غربی با تکفیرگرایی بچنگیم.» این استدلال درستی است و همه کشورهایی که نگاه امنیتی و مسئولانه به پیرامون خود دارند به دفاع فراسرزمینی هم می‌پردازند. به نظر

می‌رسد این زاویه استدلالی در حوزه فرهنگی هم قابل اعمال است، یعنی اگر ما در کولاب، دوشنبه یا کابل برای زبان فارسی برنامه‌ریزی نکنیم، احتمالاً سال منطقی تاریخی می‌توان گفت که ۱۰۰ سال آینده باید در تهران و اصفهان برای زبان فارسی بچنگیم.

افرادی چون برت فرانکر که حیات سرزمینی زبان فارسی را در ۵۰۰-۴۰۰ سال گذشته تحلیل کرده‌اند، نشان می‌دهند که زبان فارسی مثل یک تکه پرف در برابر آفتاب بوده است؛ دائماً تحت تأثیر هجمه رقیبا (روس‌ها، ترک‌ها، عرب‌ها و انگلیسی‌ها) منقصر و دچار فرسایش جغرافیایی شده است. دولت فعلی ایران باید این ضرورت را درک کند. اگر اکنون برای زبان فارسی در دوشنبه، کولاب و دیگر مناطق برنامه نداشته باشیم این چالش به داخل مرزهای ما هم کشیده خواهد شد.

نکته دیگری که از زاویه مردم‌شناسی درباره تاجیکستان می‌توان گفت این است که باید میان «پدیداری بصری» «پدیداری شنیداری» این جامعه تمایز جدی قائل شد؛ یعنی وقتی وارد فرودگاه می‌شویم شهر دوشنبه می‌شود، اگر همه چیز صامت باشد، حس نمی‌کنید که اینجا به حوزه تمدنی ایران تعلق دارد؛ تعداد نشانگان بصری‌اش از ترکیه، پاکستان و هندوستان به هویت ایرانی کمتر است اما به محض اینکه شهر شروع به سخن گفتن می‌کند و با مردم کوچه و بازار هم‌سخن می‌شود، حس می‌کنید که در یکی از شهرهای خراسان خودمان قدم می‌زنید، دلیل اصلی این تمایز محسوس، تغییر الفبا یا خط در این کشور است که میراث شوم رژیم کمونیستی-روسی است. به صورت مشخص، تغییر الفبا در تاجیکستان و وروارد، ضربه بزرگی به حوزه تمدنی ایران فرهنگی وارد کرده است. تغییر الفبا از

دبیره آرامی خودمان به الفبای روسی تاجیکی؛ واقعاً یک ضربه بزرگ بوده و از نظر تاریخی، من تصور می‌کنم که بعد از حمله مغول، چنین ضربه‌ای به ایران فرهنگی وارد نشده است. دبیره آرامی خودمان به الفبای روسی تاجیکی؛ واقعاً یک ضربه بزرگ بوده و از نظر تاریخی، من تصور می‌کنم که بعد از حمله مغول، چنین ضربه‌ای به ایران فرهنگی وارد نشده است.

در اوایل دهه ۷۰، در دوره وزارت خارجه آقای ولایتی، شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبه‌ای داشت که دولت ایران مربوط می‌شود که فکری می‌کنند و دهد و کمک کند که الفبای تاجیکستان



به الفبای نیاکان (همان الفبای تاریخی تاجیکستان) بازگردد. اما این مصوبه عملاً روی کاغذ ماند و اجرایی نشد. در سال ۷۶ هم موافقتنامه فرهنگی با دولت تاجیکستان برای تبادل استاد و دانشجو و محصولات فرهنگی دیگر امضا شد. یکی، دو موافقتنامه دیگر هم ذیل همان قرارداد امضا شد. اما جالب است که بعد از آن سال‌ها، سفارت ایران در کشور رایبزن فرهنگی نداریم که اصلاً قابل دفاع و حتی قابل توضیح نیست. بنابراین از دیدگاه من، مسأله تغییر دبیره فوری‌ترین موضوع ما در وروارد است که هم اولویت دارد و هم اولیت. اگر بخواهم اجمالاً پیشنهادهی ارائه دهم، این است که ما نیاز مبرمی به تربیت نیروی انسانی در قالب بورس آموزگاری برای جامعه تاجیکستان داریم. حداقل ۱۰ هزار معلم نیاز است و ایران ظرفیت انجام این کار را دارد؛ دانشگاه آزاد، دانشگاه پیام نور و دیگر مراکز آموزشی ما به خوبی این ظرفیت را دارند، البته پیش‌نیاز این برنامه اعتمادسازی است که فقط قرار است به آموزش خط نیاکان پرداخته شود.

مشکل عمده الفباست گرنه به ظرافت زبان فارسی به خوبی آگاه هستند ولی تقاوت در الفبا همانند خنجری بر پیکره ایران فرهنگی است و در عصر مجازی شدن امور و زبان‌ها، انقطاع روابط نوشتاری و ثبت رویدادهای مشترک را منجر شده است. این برنامه می‌تواند شامل آموزش یک یا دو ساله در ایران باشد تا آنها الفبای فارسی را یاد بگیرند و بتوانند به کشور خود بازگردند و در آموزش برگرداندن خط و استانداردسازی زبان فارسی کمک کنند. تغییر الفبا دغدغه خود آنان نیز هست چون تاجیکستان در میان کشورهای تقریباً هاهمسو محصور و غریب افتاده است و اگر تغییر خط ندهد، در افق بلندمدت دیگر خبری از زبان فارسی در آن منطقه نخواهد بود.

اشاره به این نکته مثبت هم ضروری است که تاجیکستان در ۳۰ سال گذشته شیب خوبی به سمت حوزه تمدنی ایران فرهنگی داشته است. واقعیت این است که کارهای خوبی انجام شده و مسیر درستی در پیش گرفته شده است.

به عنوان مثال، تغییر مجسمه‌های لنین به فردوسی و تغییر نام برخی شهرها به نام‌های ایرانی، گسترش فرهنگ شاهنامه‌خوانی و برجسته شدن شعرای ایرانی مخصوصاً حافظ و سعدی و مولانا نشان دهنده این توجه است. اما تا زمانی که همان کار اساسی یعنی تغییر خط انجام نشود، این اقدامات اگر ایتز نمی‌رسد اگر ایران کمک مالی و سیاسی نکند، دولت تاجیکستان نمی‌تواند این کارها را انجام دهد؛ زیرا هم دخالت‌های خارجی وجود دارد و هم این کشور از نظر مالی در وضعیت ضعیفی است. در یکی از هماهنگ‌ها که سال گذشته در دوشنبه برگزار شد، رئیس آکادمی تاجیکستان وقتی با درخواست و سؤال چند پژوهشگر ایرانی برای تغییر خط مواجه شد به شوخی بیان کرد واقعاً این پروژه پول زیادی می‌خواهد به دولت ایرانی بگویید به ما کمک مالی کند تا خط را برگردانیم.

نکته آخر این است که در بحث از ایران فرهنگی، ما معمولاً روی زبان فارسی و شخصیت‌هایی مانند فردوسی، سعدی و حافظ تمرکز می‌کنیم. اما باید به این نکته توجه کنیم که ابوحنیفه نیز سهمی همتر از در گسترش زبان فارسی داشته است. فقه حنفی شاید نقش بیشتری از فردوسی در این زمینه بویژه در وروارد و شبه قاره و آناتولی ایفا کرده باشد. ابوحنیفه اولین بار بود که زبان فارسی را به عنوان زبان مقدس معرفی کرد و برای اولین‌بار فتوای جغرافیایی شده است. دولت فارسی صادر کرد، (تقریباً نقشی شبیه لوتر در جهان مسیحیت برای زبان آلمانی) حتی ابن تیمیه و مالکی‌ها به طعن به او می‌گفتند که ابوحنیفه چون زبان عربی نمی‌داند اینقدر بر فارسی تأکید می‌کند.

ابوحنیفه یا زاده کوفه یا کابل است که هر دو حوزه فارسی‌زبان بوده‌اند و اجداد ابوحنیفه به قول فرزندانش از پارسیان آزاده بوده‌اند و امروزه هم رهی بزرگ‌ترین مذهب اهل سنت در جهان است که «مام اعظم» شناخته می‌شود.

ما احادیث و روایاتی داریم از پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) که نشان دهنده صفات حسنه ایرانیان و نکات مثبت نوروز هستند که بسیاری از آنان از مجرای این خاندان روایت شده‌اند. ابوحنیفه در واقع یک شخصیت تمدنی ایرانی است که باید همسنگ فردوسی و سعدی گرامی داشته شود. ابوحنیفه مبنای الهیاتی جنبش‌های شیعویی را پیش از فردوسی فراهم کرد که باید در جای دیگری به ابعاد مهم آن بپردازیم، با این وصف به دلیل توجهات مذهبی، کمتر از این زاویه به شخصیت ابوحنیفه توجه شده است.

ابوحنیفه زمانی این فتاوا را صادر کرد که حجاج بن یوسف، خلیفه مسلمانان بود و عداوتش با زبان فارسی و تلاش برای تغییر نظام خراج بر همگان آشکار بود و به صراحت دنبال ریشه‌کنی زبان فارسی بود. خلاصه اینکه باید به ظرفیت‌های ابوحنفیه و پیوند گوهرین آن با زبان فارسی بیشتر توجه کنیم؛ بیش از ۹۰ درصد مردم تاجیکستان و وروارد پرو او و فقه‌اش هستند.

آشنایی و نزدیکی به فرهنگ ایرانی را به‌وجود می‌آورد. رفتار و گفتار مردم، سبک زندگی و تعاملات انسانی در این مناطق، نشان‌دهنده شیفتگی و علاقه به تاریخ، فرهنگ و زبان مشترک با ما است. این وابستگی و تعلقاتی که بین مردمان این سرزمین وجود دارد، عمیق است و برخی از آنها حتی اشتیاق زیادی نسبت به ما دارند. در دهه ۷۰، یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای مردمان این سرزمین، رسیدن به جغرافیای ایران بود. آنان آرزو داشتند که از جغرافیای منطقه ایران بهره‌مند شوند و تصویر ذهنی مثبتی از ایران داشتند.

بنابراین، وقتی وارد بازار ایران می‌شدند، در بازارهای مختلف شهرها، از بازارهای مرزی گرفته تا همین بازار تهران، بسیار تردد می‌کردند. می‌توانم بگویم که آنچه مردم در این بازارها خریداری می‌کردند، نه تنها کالاهای مادی، بلکه سوغاتی‌ها و نمادهایی از



روایت تاریخی و سیاسی

هندسه ایران



مطالعات منطقه‌ای

گروه‌اندیشه

نخستین نشست از سلسله نشست‌های «گفتارهایی در باب وروارد» با عنوان «نگاهی تاریخی و فرهنگی به سرزمین وروارد» در محل دانشگاه تهران و به همت کانون ایران‌شناسی دانشگاه تهران و با همکاری و حمایت اندیشکده دیپلماسی ملل و مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی برگزار شد. در این نشست دکتر منصور صفت‌گل، دکتر اکبر ولی‌زاده و دکتر حبیب‌الله فاضلی کرمانشاهی سخنرانان این هم‌اندیشی بودند که از



ترکمنستان

فرهنگ ایرانی بود که به عشق ایران و تعلقاتی که به این کشور داشتند، به دست می‌آوردند. آنان تلاش می‌کردند که یک اثر هنری یا کالی دستی از ایران با خود ببرند. این تعاملات فرهنگی نشان‌دهنده علاقه مردم این منطقه به زبان و فرهنگ ایرانی است. حتی برخی از آنان که به فارسی تسلط نداشتند، تلاش می‌کردند که به‌صورت دست‌وپا شکسته فارسی صحبت کنند و این خود، سوزه‌ای جالب بود.

سهم ایران از تجارت منطقه

این داستان‌ها و تجربیات از همزیستی با ایرانیان، به واسطه اشتراکات فرهنگی، دینی و تاریخی به‌وجود آمده است. اگر قرار باشد کشوری از آموزش‌های مدرن نیز فعال هستند. ما بیشترین شانس را داریم. دولت ایران در دهه ۷۰، بویژه در زمان دولت سازندگی، شروع به ایجاد روابط با